

**رساله مبشره شاهیه**  
**در اثبات ظهور مهدی (ع) در سال ۹۶۳**  
**(تألیف در ۹۵۰)**  
**پیر غلام علی طوسی شریف**

به کوشش رسول جعفریان

**نویسنده**

خوشبختانه بر پایه تتمه‌ای که در این رساله آمده، نویسنده نام خویش را یاد کرده و و ضمن توضیحی که در باره وضع درویشی خویش به لحاظ فقر داده، اشارات اندکی را برای شناساندن خویش فراهم کرده است. وی خود را پیر غلام علی الطوسی الشریف نامیده و در آن تتمه چنین گفته است: «پیر غلام علی الطوسی الشریف بذروه عرض می‌رساند که حضرت امیر المؤمنین (ع) می‌فرماید: الْفَقْرُ يُخْرِسُ الْفُطْنَ عَنْ حُجَّتِهِ، یعنی درویشی گنگ می‌سازد مرد زیرک را از بیان و حجتی که داشته باشد. بناءً علی هذا در این رساله سهو و خللی و قصور و زللی که یافت می‌شود، از سبب درویشی این درویش خواهد بود. خصوصاً که با آن، تشویش اهل و عیال و ناتوانی و درد و عجز و نامرادی منضم است».

البته از نظر وی مهم آن است که دولت شاه طهماسب و قدرت و شوکت او در حد کمال است و از این بابت جای نگرانی نیست.

یک پرسش در اینجا این است که «پیر غلام» جزو نام نویسنده است یا صرفاً تعبیری برای عرض ارادت. استفاده از این تعبیر در متون قرن دهم مانند تاریخ عالم‌آرای امینی<sup>۱</sup> به کار رفته است:

من که ثنا خوان رهِ حضرتم      پیر غلام در این دولتتم  
اما مواردی هم وجود دارد که جزو نام شخص است. نمونه آن «پیر غلام حسن کهوپیهامی کشمیری» است

که کتاب أسرار الأخیار یا تاریخ حسن را در تاریخ کشمیر در دوره گورکانیان تألیف کرده است. لقب «شریف» هم، اگر دقیق به کار برده شده باشد، شاید سیادت او را نشان دهد. این کاربرد البته در ایران به عکس عراق و شمال آفریقا، کمتر معمول بوده، اما بی‌استعمال هم نبوده است.

### نام رساله

نام رساله بر اساس نوشته خود مؤلف، **مبشره شاهیه** است. آنچه از این نام می‌توان دریافت، ترکیبی است که از «بشارت» به ظهور مهدی و «شاه» یعنی طهماسب در آن عرضه شده و بدین ترتیب بشارت به ظهور، به عنوان نوعی بشارت شاهانه وصف شده است. خود وی می‌گوید: «ون این رساله مشتمل است بر سعادت بشارت قرب ظهور صاحب الامروالزمان (ع) مسمی شد به **مبشره شاهیه**».

نگاه وی به شاه طهماسب بسیار با احترام و از سر ارادت کامل است. تأکید وی بر دولت وی که او را از اولاد ائمه معصومین و مقدمه ظهور می‌داند، تا این حد است که در شمارش قبله‌های مهم (از کعبه تا مرقد عسکریین در سامرا) هشتمین آنها را دارالارشاد اردبیل می‌داند. وی طهماسب را دارای «سیادت مصطفوی و شجاعت مرتضوی و کرامت حسنی و غیرت حسینی و عبادت سجادی و دانش باقری و صدق صادقی و خلق کاظمی و رضای رضوی و جود جوادی و تقوای هادی و هیبت عسکری و حلم و هدایت مهدی» دانسته است.

یک نکته جالب این است که اگر قرار است مهدی (ع) پس از طهماسب ظهور کند، تکلیف، مُلّت الارض جورا چه خواهد شد؟ آیا این قدح شاه طهماسب نخواهد بود؟ پاسخ وی جالب است که «ظاهراً بنابر قضیه مشهوره که ما من عام الا و قد خص حکم به ملوء الارض جورا، تعلق به اکثر وجه ارض خواهد شد». یعنی همه جای زمین را فساد می‌گیرد، اما لابد ایران را نه. بدین ترتیب معلوم می‌شود ارادت وی به طهماسب قطعی است.

### هدف از نگارش این رساله

هدف از نگارش این رساله، پیشگویی زمان ظهور مهدی - علیه الصلاة و السلام - است. این نکته‌ای است که اساس در نوشته حاضر بوده و مؤلف تلاش کرده است تا با روش‌های مختلفی آن را اثبات کند. نظر نویسنده آن است که شاه طهماسب آخرین پادشاهی است که سلطنت کرده و پس از وی، دولت در اختیار حضرت مهدی (ع) قرار خواهد گرفت. به نظر او، این کار در سال ۹۶۳ انجام خواهد شد و در واقع، این سال، سال ظهور حضرت خواهد بود.

آنچه وی به عنوان نگاه تاریخی در این باره فرض کرده، آن است که، پس از یک دوره طولانی از سختی‌هایی که شیعه تحمل کرده است، دولت شاه اسماعیل به اعتبار آن که از نسل امامان هستند، به عنوان آغازگر زمینه برای آمدن مهدی (ع) بر سرکار آمده و پس از آن که پسر او یعنی طهماسب آمده، نوبت به خود حضرت مهدی خواهد رسید. این تصویری است که به نظر می‌رسد در دهه‌های میانی قرن

دهم هجری بسیار شایع بوده و کسان دیگری هم طهماسب را به عنوان پیشرو مهدی معرفی کرده‌اند. نکته قابل توجه بر محور این پرسش است که آیا این تصور در میان عالمان طبقه اول هم بوده است یا نه، در این باره تردید جدی داریم، چنان که از وجود آن در میان توده‌های مردم به صورت یک عقیده عمومی هم یقین نداریم. در واقع، به استثنای موارد بسیار محدود فقهای برجسته شیعی در این دوره، اشاراتی در این باب در آثار خود ندارند. به علاوه که در برابر برخی که این مطالب را گفته‌اند، مخالفت‌هایی هم شده است. آنچه می‌ماند، طبقه‌ای خاص از عالمانی است که شیفته علوم غریبه بوده یا از میان شاعرانی است که این نکته را به عنوان یک سوژه در اشعار ستایشی خود از طهماسب مورد استفاده قرار داده‌اند.

### روش استدلال یا گزارش محتوای رساله

آنچه به عنوان روش استدلال با ملاحظه منابع و مدارک مورد استناد می‌توان گفت این است که، وی نوعی روش ترکیبی را با بهره‌گیری از احادیث، علوم غریبه، ماده تاریخ بر اساس حساب جمل، قرانات نجومی، و نیز اشعاری از شاه نعمت‌الله ولی است. وی از هر کدام از این متون، مواردی را انتخاب کرده و سرجمع از تفسیر و شرح و حدس و گمان‌هایی که بر اساس آنها زده تلاش کرده است تا به زعم خود سال ظهور را معین کند. البته خود وی توجه داشته است که این امر آن اندازه وضوح ندارد که هر کسی آن را درک کند، زیرا «چون نیر اعظم و خورشید انور عند مطلع الفجر قریب بطلوع شود، فالق الاصباح آفاق را به نفس صبح صادق، مضمی و منتشر گرداند، لیکن ناپینایان از آن نور و ضیاء بی‌نصیب و بی‌بهره بوده، درک آن مخصوص اولوا الابصار باشد». بنابراین وضعت چنان است که هر کسی «به شرف درک آن، همه کس نرسد، بلکه اهل بصیرت و اصحاب قلوب به وجدان آن معنی، ممتاز و سرفراز باشند».

وی در جای دیگری با اشاره به احساس غربت «اهل ایمان» که برای «غیبت صاحب الامر» سالها در «آتش مفارقت سوخته و «و در هوای شوق وصال ذات عظیم المثل گریسته، می‌گداخته‌اند، و علی اللوام و الاتصال بدرگاه ملک متعال دست تضرع و ابتهاج برداشته، تعجیل فتح و فرج آل کرده» به دلیل نیازی به ظهور داشته‌اند، «کثیری از فضلا و علما آن را آیات و علامات بیان کرده‌اند، و تواریخ از کلام انبیاء و ایمه هدی - صلوات الله علیهم اجمعین - استخراج نموده‌اند».

باید از وی پرسید آن هم فعالیت برای تعیین تاریخ ظهور اما چه نتیجه‌ای داشته است؟ به نظر وی از آن همه پیشگویی «هیچ کدام مطابق واقع نیامده است». به باور وی «جمی غفیر از فضلالی عظام» از همین فرمایش امام عسکری (ع) هم «استخراج تاریخ کرده‌اند» اما «در حسابشان سهو و خلل شده» است. نویسنده ما بر آن است که این بار کاری کند که دقیق باشد.

استدلال‌های وی به طور عمده روشی است که در منابع علوم غریبه به کار رفته و اگر هم حدیثی در این باره مورد استناد قرار گرفته، باز هم تابع همان برداشتها و در فضای همان دانش‌هاست.

در فصل نخست، به روایتی از امام عسکری (ع) اشاره دارد که بخش انتهایی آن در باره برخی از حروف مقطعه است. برداشت وی از آنها بر اساس حساب جمل این است که ظهور در سال ۹۶۳ خواهد بود.

در فصل دوم استدلالی بر اساس شعری منسوب به کتیبه‌ای در روی سنگ‌های اهرام مصر است که منبع آن کمال الدین شیخ صدوق است. به نظر مؤلف در این شعر اشاراتی در باره ظهور دارد و تاریخی را پس از قتل امام علی (ع) توسط ابن ملجم معین کرده است که شرح آن در متن خواهد آمد. اصل روایت در کمال الدین صدوق، از سند خاصی نقل شده و در پایان از قول راوی آمده است که «هذا شیء لیس لأحد فیه حيلة إلا القائم من آل محمد (ع)». این (اهرام) چیزی است که هیچ کس جز قائم آل محمد نمی‌تواند در باره آن حیلتي بیندیشد. این که مقصودش از این جمله چیست باید در باره آن تأمل بیشتری صورت گیرد. به هر حال، برداشت نویسنده ما در اصل منبع نیامده است.

در فصل سوم بحث از قرانات علوی بر اساس موقعیت زحل و مشتری و فاصله قران‌های مختلف با یکدیگر و انواع اصغر و اوسط و اکبر آنهاست. روی محاسباتی که وی دارد، پس از ظهور نبی مکرم خداوند (ص)، زمانی که دولت از عجم به سید عرب رسید، اکنون در یک فاصله نزدیک به هزار سال، نوبت آن است که دولت به حضرت مهدی (ع) برسد. عبارات وی در این بخش هم ادیبانه و هم بر اساس نوعی نگره شیعی در تحلیل تاریخ اسلام است. از نظر وی، قران اعظم که فلک رخ دهد، نشانی است از «تغییرات و تبدیلات کلی در امور عالم از رسوم و عادات و احوال مردم، و خرابی بعضی بلاد و آبادانی بعضی دیگر، و تغییر ملل و نحل». یکی از این تحولات قرانی است که در وقت برآمدن «ملت اسلامی و دین و دولت محمدی و انتقال ملک و دولت از خسروان عجم به سیدان عرب» رخ داده است. آن قران که قران عقربی است «در آخر ماه جمادی الاخری سنه احدی و خمسين و تسعمائه [۹۵۱] هجریه واقع می‌شود». از این قران عقربی تا پیشین «قریب به یک هزار سال هجری است». بنابراین اگر «آن قران دال بود بر طلوع خاتم انبیاء محمد» باشد «این قران دال باشد بر طلوع خاتم اوصیاء، قائم آل محمد». و بدین ترتیب «آن قران دال بود بر ظهور سعادت اسلام و عرفان، این قران دال باشد بر ظهور کرامت ایمان و ایقان. آن قران دال بود بر نمود ظاهر احکام، این قران دال باشد بر وجود باطن احکام. آن قران دال بود بر اقرار به تنزیل قرآن، این قران دال باشد بر اقرار به تأویل قرآن. آن قران دال بود بر متابعت شریعت، این قران دال باشد بر متابعت حقیقت، آن قران دال بود بر رفع اهل کفر و شرک، این قران دال باشد بر دفع اهل خروج و نفاق، آن قران دال بود بر انتقال دولت از عجم به عرب، این قران دال بود بر انتقال دولت به شاه عجم و عرب القائم بامر الله». اما چهارمین بخش استدلال‌های وی، استناد به تعداد قابل توجهی ماده تاریخ است که هر کدام نشانی از رویدادهای مهم حوالی سال‌های ۹۱۹ - ۹۶۹ است. آنچه در اینجا جالب است این که به تقریب سال تألیف این رساله از آن به دست می‌آید. وی این ماده تاریخ‌ها را در دو بخش تقسیم می‌کند. بخشی نسبت به آیات سالفه و بخشی نسبت به آیات آتیه. آنچه روی داده و آنچه روی خواهد داد. در هر بخشی هم قسمتی از رویدادها در باره عظمت و پیروزی و بخشی در باره نابودی دشمنان است. استدلال وی آن است که چون تاریخ‌های سالفه درست است، تاریخ‌های آتیه نیز درست خواهد بود. البته نوع استدلال شگفت است. در این بخش اطلاعات تاریخی قابل توجهی داده و سال‌هایی از نظر او مهم است و سال رویدادهایی برای پیروزی صفویان یا شکست دشمنانشان رخ داده مورد توجه قرار گرفته است.

در این بخش ابتدا شرحی از مبنای این قبیل ماده تاریخ‌ها را به دست داده و سعی می‌کند آنها را نتیجه ترکیبی از احوال و وقایع عالم سفلی با مسائلی بدانند که در عالم علوی روی می‌دهد. به باور وی «اگر کسی صور و اوضاع عالم علوی را کما هی ادراک کند یا بر مظاهر اسما و حروف واقف گردد، دانا به حوادث ماضیه و آتیه شود، زیرا که سما ارتباط به ارض دارد». به علاوه «مشاطگان حروف و تراکیب را با عرایس صور و معانی تعانق است، به واسطه آن که خلاق معانی و منزل الاسماء من السماء یکی است. اگر معنی به نحوی از انحاء راست آید، آن را ترکیبی از الفاظ درست می‌باید آمد، و اگر ترکیبی از الفاظ بوجهی از وجوه درست آید، آن معنی راست می‌باید آمد».

به نظر وی از زمان روی کار آمدن شاه طهماسب تا زمان ظهور مهدی که در ادامه یکدیگر است، در «سال‌های بسیار آتی و قرن‌های بیشمار باقی ما را هر ساله شاهدی است بر فتح و دولت خاقانی، و شاهدی بر موت و فوت اعدای سلطانی». این که بر چه اساسی اینها درست است، علاوه بر آنچه گفته شد، سخن وی بر این پایه است که «چون در سنین سالفه شهادت مطابق مدعی و واقع باشد، در سنین آتیه نیز مطابق مدعی واقع خواهد شد».

وی سپس ماده تاریخ «یوم تولد شاه طهماسب» را که سال ۹۱۹ است آورده و به همین ترتیب ماده تاریخ «دین پناه شه طهماسب الصفوی الحسینی» که سال ۹۳۰ است را نشان می‌دهد در ادامه آورده است. آخرین تاریخی که از دوره ماضیه نقل کرده سال ۹۴۹ است که ماده تاریخ آن «نصر شاه طهماسب صفوی» می‌باشد. وی می‌گوید: «آنچه مذکور شد، شهود عدول فتح و دولت‌اند در سنوات ماضیه و بلاشک و شبهه که مطابق مدعی است».

تا اینجا می‌توان حدس زد، بلکه یقین کرد که تاریخ تألیف رساله مبشره شاهیه حوالی همین سال است، زیرا چند تاریخ بعدی هم که در باره گذشته، اما مربوط به مرگ و میر دشمنان طهماسب است، دقیقاً تا سال ۹۴۹ است که به قول وی «و الحمد لله و المنه که این شواهد نیز مطابق مدعی واقع آمده، و علی هذا القیاس در سنوات مستقبله نیز شواهدی که مذکور خواهد شد، مطابق مدعی خواهد بود ان شاء الله تبارک و تعالی». از این جا به بعد شواهد آتیه آمده که مقدمه‌ای است برای سال ظهور که ۹۶۳ خواهد بود. نخستین آنها سال ۹۵۰ است که ماده تاریخ آن «الله محمد علی و ائمه هدی اولیاء شاه طهماسب حسینی» است. تاریخ‌های فتح و نصرت تا سال ۹۷۲ پیش رفته و در باره سال ۹۶۳ آمده است که «سال نهصد و شصت و سه صاحب الامر به کهتر و مهتر رساند که الله ولی شاه دین پناه شاه طهماسب». وی در این میان، آیه «وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ» که به حساب جمل، نهصد و چهل و هفت است شاهدهی برای خود ذکر کرده که معنای آن این است که «باید که یاری دهد الله کسی را که یاری می‌دهد خدا او را». در اینجا تقریباً بی‌مناسبت اما به صورت جالب، ماده تاریخی را برای سال درگذشت محقق کرکی آورده است: «در سال نهصد و سی و نه تاریخ بود: فوات مجتهد حضرت قدوة المجتهدین شیخ علی به جوار رحمت حق پیوست». از نظر وی، تردیدی در این ماده تاریخ‌ها نمی‌توان داشت. علتش هم سلاست و روانی آنهاست. در ادامه این قسمت، از اشعار منسوب به شاه نعمت الله ولی که در قرن دهم و یازدهم از آنها به عنوان

پیشگویی برای ظهور صفویه استفاده می‌شد، بهره برده شده است. تکیه وی روی اشعاری است که از شاه اسماعیل به عنوان «نایب مهدی» یاد کرده و سپس از آمدن فرزندش و بعد از آن درست شدن کار دنیا سخن گفته است:

نائب مهدی آشکار شود	بلکه من آشکار می‌بینم
دور او چون شود تمام به کام	پسرش یادگار می‌بینم
بعد از او خود امام خواهد بود	که جهان را مدار می‌بینم

در باب پنجم این رساله، به ذکر چند روایت کلی در باره ظهور حضرت پرداخته که هیچ نوع تعیین زمانی در آن نیست و وی نیز تلاشی برای اثبات این امر از روایات مزبور ندارد، اما خاتمه کتاب بحث ویژه‌ای است که مؤلف ضمن آن از کعبه آغاز کرده تا مزار عسکریین و پس از آن دارالارشاد اردبیل، آنها را به عنوان قبله‌های نه گانه آورده است. پیش از این، این نوع نگاه ممکن است از نظر ادبی و بیشتر در شعر نسبت به برخی از مزارات به کار رفته باشد که مثلاً قبله حاجات است و... اما طرح آن به عنوان یک بحث مستقل، کار تازه‌ای است. نویسنده، اول کعبه را ذکر کرده و به علاوه نگفته است که برای مثال می‌شود به سوی قبله‌های دیگر نماز خواند، اما مهم قبله نهم است که همانا دارالارشاد اردبیل است. «... و بعد از وقوف بر مواقف مشاهد منوره ائمه هدی، حجج خالق الارض و السماء علی عامة الخلائق و كافة الوری بر منصفه ظهور و اظهار جلوه می‌دهد که: قبله نهم است مشاهد مشرف اسباط سید مختار، احفاد کرار غیر فرار، مشایخ کبار، اولیاء ذوی الکرامه و الاسرار، اصفیاء اخیار ابرار، سلاطین عالم مدار ذوی الاقتدار که از ایشان مراسم و مناهج ائمه هدی، احیاء و اعتلا یافته و میخ ظلم و ستم و مزاللق کفر و بدع انقلاص و انمحا شده، به دارالارشاد اردبیل - زاده الله نوراً و تحسیناً».

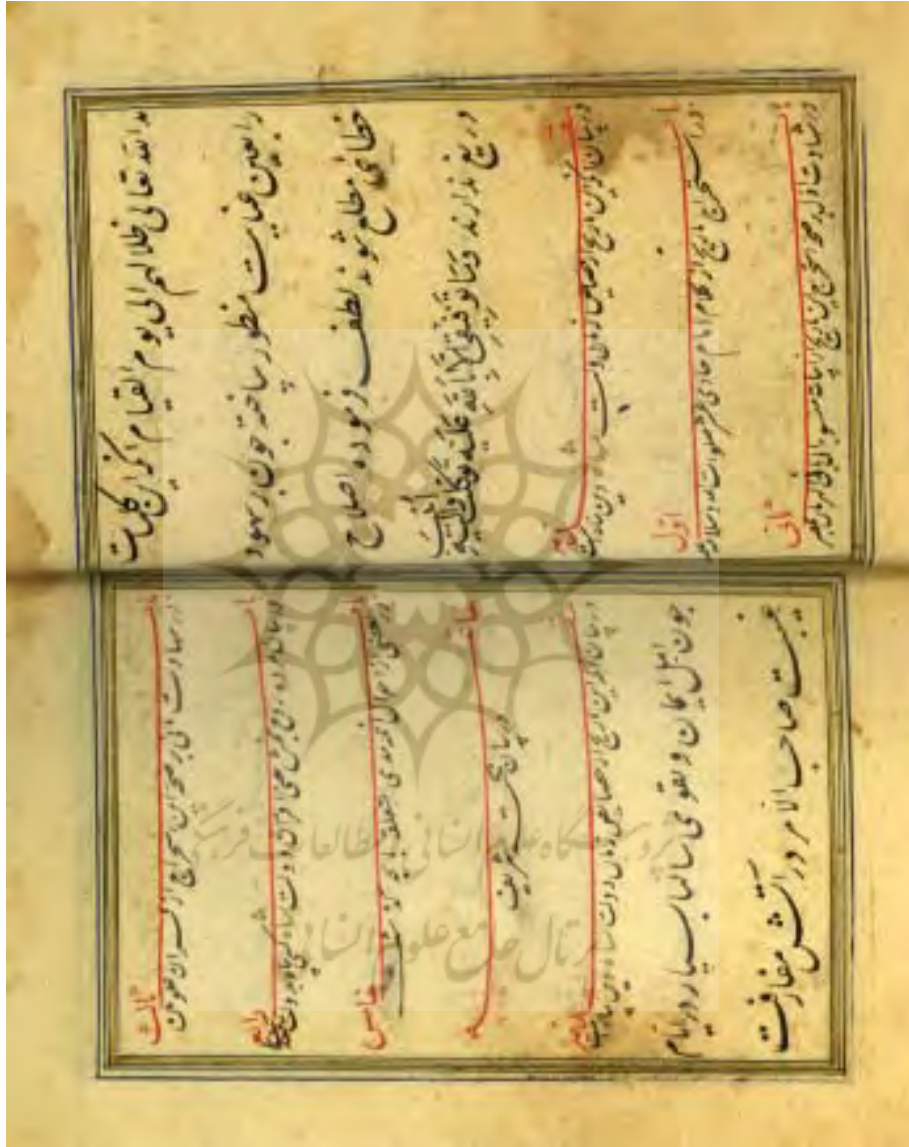
این بود مروری بر این رساله.

### نسخه این رساله

مدتی پیش این رساله از طریق یکی از دوستان قم برای فروش به کتابخانه مجلس عرضه شد و خوشبختانه مجلس توانست آن را خریداری کند. این رساله که همراه با سه رساله در عروض صحافی شده است و البته قدری آشفتگی هم دارد، به شماره ۲۱۵۱۹ در کتابخانه مجلس ثبت شد. نسخه تاریخ کتابت ندارد، اما همان طور که اشاره شد زمان تألیف آن در حوالی ۹۵۰ و کتابت نیز از همان دوره است. در واقع می‌توان گفت که نسخه اصل و شاید به خط مؤلف هم باشد. نسخه از ابتدا نقص دارد که ذیلاً مشاهده خواهید فرمود، اما آنچه باقی مانده مجموعاً ۱۲۴ صفحه است که در هر صفحه، تنها هفت سطر آمده است. صفحه اول و دوم پشت سرهم است و معلوم نیست آیا واقعا مربوط به همین رساله بوده است یا خیر. با این حال ما در ابتدا آوردیم. اما از صفحه سه که از مقدمات آغازین رساله است، مطالب دنبال هم است.

۳ / ۵۱۳۹۱ /









## متن رساله

### شرح بعض الفاظ

[۱] روایت است که عالم به حق ناطق الامام جعفر الصادق - علیه و علی آبائه و اولاده الصلاة و السلام - فرموده که در مصحف فاطمه است هر آنچه خواهد بود و از حوادث و اسماء هر آن که پادشاه خواهد شد تا به قیام ساعت.

**جفر احمر:** دعائی است که در وی است سلاح رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - این که چه [۲] کس خروج خواهد کرد تا به ظهور قائم آل محمد - علیه الصلاة و السلام.

**جفر ابيض:** دعایی است که در وی است تورات موسی و انجیل عیسی و زبور داود و جمیع کتب الله تعالی.

**و الجامعه:** کتابی است طول آن هفتاد ذراع از املای حضرت رسالت و دست امیر المؤمنین - علیهما الصلاة و السلام - مشتمل بر جمیع آنچه مردم به آن ...<sup>۲</sup>

[۳] تقویم تصویر نموده به میامن فیض روح بخش و نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي [حجر، ۲۹] بذروه اجتناب و لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ [اسراء، ۷۰] رسانید و سلطان جمال در میدان جلال اسیران به وادی عشق را به کمند أحببت أن اعرف بر فتراک یحبهم و یحبونه بسته، زبان ثنایشان را به مسمار لا احصى ثناء عليك أنت كما اثنيت

[۴] **علی نفسک**... بند<sup>۳</sup> کرد و برید دلشان را که سالک مسالک فکرست، به دست غیرت خار حیرت به هزار حسرت در پای جان شکست که ما عرفناک حق معرفتک، عجز الواصفون عن [کنه] صفتک، رحیمی که بر گمشدگان بیابان جهالت و ضلالت و اِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ [آل عمران، ۱۶۴] به ارسال رسل و انبیاء و تنزیل و تعلیم کتاب حکمت انتماء هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ [جمعه، ۲] و نصب اوصیاء و ائمه هدی که اِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ

هاد [رعد، ۷] مَنّت نهاده، به براهین قاطعه و حجج واضحه مؤکد گردانید لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ [نساء، ۱۶۵] [۶] و به منشور اقبالشان خورشید آسا به اشعه انوار قدسی، دمار از دیار ظلم و ستم برآورد تا گل دل ابرار بعد از انتظار بسیار به شکرخنده الحمد لله الذی صدقنا وعده شکفته گردد و در خزانه کتاب لاریب لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه تنزیل من حکیم حمید [فصلت، ۴۲] انواع علوم و بدایع و اصناف حکم و حقایق مخزون و مکنون ساخته، سر و خفی رسل و انبیاء و ائمه هدی را بر آن اسرار و مغیبات حسب ارتضاء عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه أحدا إلا من ارتضى من رسول [جن، ۲۶ - ۲۷] اطلاع و اهتدا بخشید و بر وفق ختامه مسک ختم نبوت بر سید رسل و انبیاء و ختم امامت بر ثانی عشر ایمه هدی نمود تا اعلام نبوت [۸] و ولایت در میدان فتوت و هدایت بر فراشتند و ارقام علوم و حکمت بر صحائف دوران گذاشتند - صلوات الله و سلامه علیه و علیهم اجمعین ما تعاقب الليل و النهار الی یوم البقاء. و بعد چون نیر اعظم و خورشید انور عند مطلع الفجر قریب بطلوع شود، فالحق الاصباح آفاق را به نفس صبح صادق، مزی و منتشر گرداند، لیکن نایبانیان از آن نور و ضیاء بی نصیب و بی بهره بوده، درک آن مخصوص اولوا الابصار باشد. همچنین چون آن خورشید سپهر امامت، جمشید سریر خلافت، مشتری برج سعادت، بهرام میدان شجاعت، میر دیوان هدایت، واقف معارج لاهوت، [۱۰] عارف مدارج ناسوت، منبع عیون مشاهده، معدن جواهر مکاشفه، مجمع فنون مجاهده، مخزن کنوز مراقبه، مظهر انوار فیوض و افاضه، مصدر آثار علوم و افاده، فاتحه کتب ولایت، خاتمه صحف وصایت، دیباچه رساله مروّت، عنوان منشور عنایت، آئینه جمال اسماء و صفات الهی، سزاور افاضه و صلاح و بها و سداد و تقوی مطرّز و مزین گشت، لیکن به شرف درک آن، همه کس نرسد، بلکه اهل بصیرت و اصحاب قلوب به وجدان آن معنی، ممتاز و سرفراز باشند؛ و هر دل که به نور ایمان و ایقان و شرح صدر عرفان که اَقَمِنَ شَرَحَ اللَّهِ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ [زمر، ۲۲] انور و روشن تر [۱۲] یافت، شرف آن معنی، او به کمال و تمام تر و انتظار او را بیشتر، همچنان که نواب کامیاب اعلی حضرت شاه گیتی پناه جم جاه که به علو همّت گوشه چتر دولتش سایه بر سریر خورشید انداخته، و منجوق رایت عزّتش پای بر فرق فرقدین نهاده با فر فریدونی سریر سلیمانی یافته، با حکمت لقمانی مُلک اسکندری گرفته، با سیادت مصطفوی و شجاعت مرتضوی و کرامت حسنی و غیرت حسینی و عبادت سجادی و دانش باقری و صدق صادقی و خلق کاظمی و رضای رضوی و جود جوادی و تقوای هادی و هیبت عسکری و حلم و هدایت مهدی بر تخت خسروی نشسته

شمس الضحی بدر الدجی

[۱۴] لیث الوغی غیث الندی

ظَلَّ اللَّهُ فِي الْأَرْضِينَ، قَهْرَمَانَ الْمَاءِ وَالطِّينِ، كَهْفَ الْمَلُوكِ وَ مَلْجَأَ السَّلَاطِينِ، حَائِزَ مَأْتَرِ الْمُلْكِيَةِ وَ الْمَلْكِيَةِ الذِي أَدْعَنَتْ لِأَوَامِرِهِ وَ نَوَاهِيهِ الْحَرَكَاتِ الْفَلَكِيَةِ، مَعَزَّ الْإِسْلَامِ وَ الْمُؤْمِنِينَ، مَذَلَّ لِلْكَفَرَةِ وَ الْمَلْحِدِينَ، حَافِظَ بِلَادِ اللَّهِ، نَاصِرَ عِبَادِ اللَّهِ، سَلْطَانَ سَلْطَانِينَ الْإِفَاقِ، وَارِثَ الْحُكُومَةِ وَ الْمَمْلَكَةِ بِالْإِسْتِحْقَاقِ شَاهِ طَهْمَاسِبٍ رَا حَاصِلَ اسْتِ، لَا سَلْبَهُ اللَّهُ مَا خَوْلَهُ وَ لَا بَلَّغَهُ فِي الدَّارِينَ مَا أَمَلَهُ، وَ شَدِيدَ بِأَطْنَابِ عَزَّةٍ أَوْتَادِ بَقَائِهِ، وَ حَصَلَ نَصْرُهُ فِي الْأُمُورِ مَقْرُونًا بِلَوَائِهِ. نظم:

تا بود سازنده آب و تا بود سوزنده نار  
تا بود پوینده باد و تا بود پاینده طین  
[۱۶] باد اقبالش مدام و باد ایامش به کام  
بازد تبارک و تعالی ذات عدیم المثالش را نور مشخص و ظلّ اخص آفریدگارست، از طوارق حدثان در کنف  
رکنه الذی لایرام و حراسه عینه التی لاینام<sup>۴</sup> صیانت کند و بهار عمر دولتش را خزان مَرَسَد.  
بقیّت بقاء الدهر یا کهف اهل  
و هذا دعاء للبریة شامل  
چون این رساله مشتمل است بر سعادت بشارت قرب ظهور صاحب الامر و الزمان - صلوات الله و سلامه  
علیه و علی آبائه المعصومین - مسمّی شد به مبشّره شاهیه، و مرتب گشت بر مقدمه و پنج باب و خاتمه.  
امید از مکارم اخلاق و اکابر و افاضل کرام  
[۱۸] - مدّ الله تعالی ظلالهم الی یوم القیام - آن که این کلمات را به عین عنایت منظور ساخته، چون بر  
شهود خطای مطلع شوند، لطف فرموده، اصلاح دریغ ندارند. و ما توفیقی الا بالله، علیه توکلّت و الیه اُنیب.

\*\*\*

مقدمه در بیان آنکه این تاریخ از خصایص زمان دولت شاه دین پناه است.  
باب اول: در استخراج تاریخ از کلام امام حادی عشر - صلوات الله و سلامه علیه.  
باب ثانی: در شهادت اول بر صحت استخراج این تاریخ از ابیات منسوبه الی بانی الهمّان بمصر.  
باب ثالث: در شهادت ثانی بر صحت این استخراج از قران علویین.  
باب رابع: در بیان مژده روح بخش یعنی اقران دولت شاه دین<sup>۵</sup> پناه به دولت مهدی  
باب خامس: در بعضی از احوال ائمه هدی متعلقه به آنچه گذشت.  
خاتمه در بیان نکته شریف.

### مقدمه در بیان آن که این تاریخ از خصایص زمان دولت شاه دین پناه است

چون اهل ایمان و تقوی، سال‌ها [بسیار در ایام غیبت صاحب الامر در آتش مفارقت [۲۰] سوخته،  
می‌ساخته‌اند، و در هوای شوق وصال ذات عدیم المثال گریسته، می‌گذاخته‌اند، و علی الدوام و الاتصال  
بدرگاه ملک متعال دست تضرّع و ابتهاج برداشته، تعجیل فتح و فرج آل کرده، سوال می‌خواسته‌اند، کثیری  
از فضلا و علما آن را آیات و علامات بیان کرده‌اند، و تواریخ از کلام انبیاء و ایمه هدی - صلوات الله علیهم  
اجمعین - استخراج نموده، هیچ کدام مطابق واقع نیامده است. حتی صاحب حلال<sup>۶</sup> و جمی غفیر از فضلالی  
عظام از کلام امام حادی عشر - صلوات الله علیه - که بعد از این مذکور خواهد شد، استخراج تاریخ کرده، در  
حسابشان سهو و خلل شده، و این نکته مخدّره در پس پرده غیب، مصون و مستور مانده تا که در زمان این  
[۲۲] دولت بر منصفه ظهور نشیند. بلی حضرت فایض الخیر و الجود، افلاک را بر وفق این دولت تحریک  
داده، ضامن مطالب و مآرب شاه دین پناه ساخته. الحمد لله علی ذلک.

### باب اول در استخراج تاریخ از کلام امام حادی عشر - صلوات الله و سلامه علیه

که بلاشبهه آسمانی است پر از کواکب حقایق، بحری است ممتلی از جواهر دقایق. معدنی است مملو از یواقیت معارف، حقیقه‌ای است مزین به شقائق لطائف از اشارات عارف به معارج لاهوتی، واقف به مراتب ناسوتی، عالم به اسرار قرآنی، دانا به بدایع فرقانی، حجة الله الملك المبدی علی جمیع الخلائق من الجنی و الانسی، الامام العلام الحسن العسکری - صلوات الله و سلامه علیه و علی آبائه و اولاده الطیبین:

[۲۶] قَدْ صَعَدْنَا ذُرَى الْحَقَائِقِ بِأَقْدَامِ التُّبُوَّةِ وَالْوَلَايَةِ وَ نَوَّرْنَا السَّبْعَ الطَّرَائِقَ بِأَعْلَامِ الْفِتْوَةِ فَتَحْنُ لُبُوثَ الْوَعَى وَ غُبُوثَ النَّدَى وَ فِينَا السَّيْفُ وَ الْقَلَمُ فِي الْعَاجِلِ وَ لَوَاءُ الْحَمْدِ وَ الْعِلْمُ فِي الْأَجْلِ وَ أَسْبَاطُنَا خُلَفَاءُ الدِّينِ وَ حُلَفَاءُ الْيَقِينِ وَ مَصَابِيحُ [الْأَمَمِ وَ مَفَاتِيحُ الْكَرَمِ فَالْكَلِيمِ الْأَبْسَ حَلَّةَ الْأِصْطِفَاءِ لَمَّا عَهَدْنَا مِنْهُ الْوَفَاءَ وَ رُوحَ الْقُدْسِ فِي جَنَانِ الصَّافُورَةِ ذَاقَ مِنْ حَدَائِقِنَا الْبَاكُورَةَ وَ شَيْعَتِنَا الْفَتْنَةَ النَّاجِيَةَ وَ الْفِرْقَةَ الزَّائِكِيَةَ صَارُوا لَنَا رِذَاءً وَ صَوْنًا وَ عَلَى الظُّلْمَةِ الْإِلْبَا وَ عَوْنًا وَ سَيَنْفَجِرُ لَهُمْ يَنَابِيغُ الْخَيْوَانِ بَعْدَ لُظَى التَّيْرَانِ لِتَمَامِ الطَّوَاوِيَةِ وَ الطَّوَّاسِيْنَ مِنَ السَّنِينِ] <sup>۱</sup>

و بیان این اشارت با سعادت بشارت جانفزای یعنی بیان وقت گشوده شدن چشمه‌های حیات و زندگی از برای مؤمنان، بعد از گداختگی ایشان در آتش فتنه و سرگشتگی، چنان است که فرموده که بعد از رفع اشتعال آتش فتن و محن از شیعه ما، زود باشد که منفجر و گشوده شود چشمه‌های حیات و زندگی از برای ایشان که به آن دلشان زنده گردد، و دیده‌شان روشن، و آن وقتی خواهد بود که عدد سنین مساوی عدد مقاطعات نوریه الر، طه، طواسین شود؛ و عدد حروف این مقاطعات نهصد و شصت و سه است. اگر به اماله خوانند؛ و نهصد و شصت و نه اگر نه به اماله خوانند، زیرا که مراد به طواسین یک طس که فتح سوره نمل به آن است، و دو طسم، یکی فاتحه سوره شعراء، و دیگری مفتاح سوره قصص است، و از این حروف مراد اسما است بر وجهی که ملفوظ است نه مسمیات بر وجهی که مکتوب است [الا در صورت اماله که مکتوبست] <sup>۲</sup>. پس الف یک صد و یازده باشد و لام هفتاد و یک، و ر دویست، مجموع سیصد و هشتاد و دو که مرادست به الر؛ و طه چهارده است [۲۸] و طسین یک صد و بیست و نه و ط سین میم دویست و نوزده، ضعفها چهار صد و سی هشت، جمیعاً نهصد و شصت و سه؛ و اگر نه با ماله خوانند، شش الف زیاده شده، شش عدد دیگر اضافه مبلغ شود، نهصد و شصت و نه باشد. و عدد اول اصح است، زیرا که شهادت شاهدان آتیان موافق آن مدعی است، و شک نیست که مظهر انوار که ینابیع حیات و زندگی به جهت مؤمنان و محبان گشاید، حضرت مطلوب الطالبین، هادی المؤمنین، الوارث لعلوم الاولین و الاخرین، و معجزات الانبیاء و المرسلین الذی عنده خاتم سلیمان، و عصا موسی و علم الالواح، و انجیل عیسی و سر الصحف، و مصحف فاطمة الزهراء و اسرار الفرقان و [۳۰] و موارث الائمة الهدی و الجفران، و الجامعة الكبرى، حجة خالق القوى و القدر علی جمیع الخلائق من الجنان و البشر، القايم المهدي المنتظر الامام الهمام الثاني عشر - صلوات الله و سلامه علیه و علی آبائه المعصومین و احبابه الطاهرین - بلا حد حصر و لا عد مر خواهد بود. الذی جاء بالصدق و صدق به اولئك هم المفلحون.

## باب ثانی

### در شهادت اول بر صحت استخراج این تاریخ از ابیات منسوبه الی بانی الهرمان

اهرام، سه عالی بنائند به محاذات شهر مصر در طرف دیگر از رود نیل. ارتفاع هر یک از آن بناها چهارصد ذرع در چهارصد ذرع، عرض در چهار صد ذرع بیمک<sup>۱۱</sup> و گفته‌اند که مربع القاعده‌اند، به هر یک از آنها چهار سطح مثلث متساوی الاضلاع محیط است [۳۲] بر شکل مخروط. هر ضلعی از آن مثلثات چهارصد و شصت ذرع، و بنای اینها از سنگ مرمر و رخام است. غلط هر حجری ده ذرع در ده ذرع در ده ذرع. بر هم نشانده بر وجهی که مفصل آن پدید نیست. بر هر حجری، سحر و طلسم و عجائب علم طب و دیگر علوم غریبه منقور است به خط مسند. نقل است که از برای خلفای عباسیه بعضی از آن نوشته‌ها خواندند. مضمون آن که، من این را بنا کردم و اولاً به نطع پوشانیدم. و ثانیاً به برد یمنی و ثالثاً به دیبا. کسی که دعوی قوت و شوکت در ملک داشته باشد، آن را به حصیر بپوشاند. و ایضا شکافتن و ویران ساختن، آسانتر از عمارت کردن است. هر که را دعوی زور و زر باشد [۳۴] آن را خراب سازد. گویند که پادشاهان عظیم الشأن خواستند که آن را شکافند. معلوم کردند که خراج ارض به آن وفا نمی‌کند، ترک کردند. و روایت است که بر درگاه یکی از این اهرام، صورت نسر طایر و سرطان نقش بوده و سر آن کس را معلوم نبوده. حضرت امیرالمؤمنین مفتاح خزاین علم سید المرسلین مشرف به اشاره علیای انا مدینه العلم و علی بابها - صلوات الله علیه و علی اولاده الطیبین الطاهرین - فرموده که این نقش تاریخ بناء است، معنی آن این است که بنی الهرمان و النسر الطایران فی السرطان، بناء علی هذا بموجب رصد سلطان الحکماء خواجه نصیرالدین الطوسی که به هر هفتاد سال [۳۶] نسر طایر یک درجه قطع می‌کند، در سنه تسع و اربعین و تسعمائه هجریه در برجی جدی است به بیست و پنج درجه، اگر جین بنا نسر طایر در سرطان بوده، به همین بیست و پنج درجه تاریخ بنای آن دوازده هزار و ششصد سال باشد، و اگر در اول درجه سرطان بوده، چهارده هزار و سیصد و پنجاه سال باشد، و اگر در ما بین الموضعین بوده، تاریخ بنا نیز ما بین التاریخین باشد و العلم عندالله العلی العظیم.

غرض آن که در هرمان لوحی مدرج بوده و بر آنجا این ابیات مکتوب به خطی که نتوانستند خواند. در حبشه پیری بوده دانا به علوم غریبه و خطوط بدیعه، این ابیات را خواند، و الا بیات هذه:

[۳۸] سیدرک <sup>۱۱</sup> علمی بعض ما هو کائن	و لا علم لی بالغیب و الله أعلم
و حاولت علم النیل من بدء نبعه <sup>۱۲</sup>	فأعجزنی و المرء بالعجز ملجم
ثمانین شاهورا قطعت مسایحا	و حولی بنو صخر <sup>۱۳</sup> و جیش عرموم
إلی أن قطعت الإنس و الجن کلهم	و خالطنی <sup>۱۴</sup> لج من البحر مظلم
فأیقنت أن لا منفذ بعد منفذی <sup>۱۵</sup>	لذی همة بعدی و لا متقدم

\*۱. کذا در اصل. شاید: بی کم یعنی بی کم و بیش.



فأبت إلى اهلی و أویت ساویا<sup>۱۶</sup> بمصر و للأیام بؤس و أنعم  
أنا صاحب الأهرام فی مصر کلها و بانى برانیهها بها و المقدم  
ترکت بها آثار کفی و صنعتی<sup>۱۷</sup> علی الدهر لا تبلی و لا یتلثم<sup>۱۸</sup>  
و فیها کنوز جمّة و عجائب و لدهر أمر تارة و تهجم  
سیفتح أقالی و یدی عجائبی و لى لربى آخر الدهر ینجم  
بأکناف بیت الله یدو أموره و لى لربى آخر الدهر ینجم  
ثمان و تسع و اثنتان و أربع و تسعون تسعة  
و یدو کنوزی کلها غیر أنى و من بعد هذا کر تسعون تسعة

حاصل مضمون آیات آن که، من صاحب اهرام و عمارات دیگرم. در مصر گذاشته‌ام، در آنجا اعمال ید و صنعت خود از کیمیا و غیر آن بر صفحه روزگار بر وجهی که پوسیده و خراب نشود و رخنه نیابد، و در آنجا کنوز و عجایب بسیار است، و بر آنجا قفل و طلسم کرده‌ام. زود باشد که آن قفل‌ها بگشاید و اظهار عجائب کند ولی رب من در آخر الزمان و ظهور امور آن ولی در حوالی بیت الله باشد، و تاریخ ظهور آن ولی الله از قتیل ابن ملجم ملعون اعتبار نموده، و مراد به قتیل ابن ملجم حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین است - صلوات الله و سلامه علیه و علی اولاده - که از ضربت ابن ملجم ملعون شربت شهادت نوشیده سنه [۴۴] اربعین من الهجرة، و از شهادت امیر المؤمنین تا ظهور آن ولی الله نهصد و بیست و سه سال گفته، زیرا که ثمان و تسع و ثمان و اربع و تسعین یک صد و سیزده است، و تکرار تسعین نه بار سیصد و ده، مجموع نهصد و بیست و سه، با جهل که تاریخ شهادت آن حضرت است، نهصد و شصت و سه باشد، موافقا لما مرّ فی کلام سلطان جمیع الجن و البشر الامام الحادی عشر - صلوات الله علیه و علی آبائه و اولاده. سبحان الذی أحاط بكلّ شیء علما و لایحیطون بشیء من علمه إلا بما شاء الله.

### باب ثالث

#### در شهادت ثانی بر صحت این استخراج از قران علویین

زحل و مشتری را علویین خوانند، به جهت آن که فوق جمیع سیارات اند. مشتری سعد اکبر است، [۴۶] و زحل نحس اکبر، و حضرت سلطان الحکماء خواجه نصیر الملة و الدین محمد الطوسی گفته که ایشان را سه نوع قران است: اعظم، اوسط، اصغر، به اعتبار وقوع آن در مثلثات اربع، یعنی آتشی و خاکی و بادی و آبی. مثلثه آتشی، بروج حمل و اسد و قوس اند، مثلثه خاکی ثور و سنبله و جدی. مثلثه بادی جوزا و میزان و دلو. مثلثه آبی سرطان و عقرب و حوت. و قران اعظم اول قرانی باشد در مثلثه آتشی، قران اوسط اول قرانی در مثلثات دیگر، و قران اصغر دیگر قرانات بود و از قران اصغر تا بقران اصغر دیگر، قریب به مدت بیست سال

باشد و در هر مثلثه، دوازده قران شود متوالیا، یعنی در آن میانه در [۴۸] مثلثه دیگر قران نشود، و تفصیلش چنان است که چون علویین در مثلثه آتشی دوازده قران کنند که اول آن قران اعظم باشد، نقل کنند به مثلثه خاکی، و در آنجا نیز دوازده قران شود، اول آن قران اوسط، بعد از آن در مثلثه بادی و آبی برین منوال قران کنند، و گاه باشد که در مثلثه سیزده قران کنند. مابین قرانین اصغرین، قریب بیست سال و اوسطین قریب به دویست و چهل سال یا دویست و شصت سال، و ما بین اعظمین قریب به یک هزار سال، بعد از پنجاه قران در جمیع مثلثات، و آنچه مذکور شد بنا بر حرکت وسطی است، و اما ایشان را به حرکت تقویمی، گاه هست که قرانات نه بر این ضد و نسق [۵۰] واقع می‌شود و قران اعظم دلالت کند بر تغییرات و تبدیلات کلی در امور عالم از رسوم و عادات و احوال مردم، و خرابی بعضی بلاد و آبادانی بعضی دیگر، و تغییر ملل و نحل، و نه آن است که این تغییرات در اول سال قران به ظهور رسد، بلکه در حین دیگر قرانات در آن مدت مذکور پدید آید، چه آن مجمل و اینها تفصیل است. گفته‌اند قرانی که دال بر طوفان نوح بوده، پیش از آن بوده، به مدت دویست و بیست سال، و قران عقربی که در عام الفیل سنه اثنین و ثمانین و ثمانمائه اسکندریه واقع شده، و ولادت حضرت رسالت - صلی الله علیه و آله و سلم - هم در آن سال به اندک مدتی بعد از آن، و طالع آن سال [۵۲] برج میزان بوده است نزد اکثر متأخرین، و برج جوزا نزد یعقوب کندی دال بوده بر ملت اسلامی و دین و دولت محمدی - صلی الله علیه و آله و سلم - و انتقال ملک و دولت از خسروان عجم به سیدان عرب، و از آن قران عقربی تا به این قران عقربی که در آخر ماه جمادی الاخری سنه احدی و خمسین و تسعمائه هجریه واقع می‌شود، قریب به یک هزار سال هجری است، و نهصد و هفتاد و چهار سال اسکندری، و این قران عقربی مثل و قرینه آن قران عقربی است. آن قران دال بود بر طلوع خاتم انبیاء محمد، این قران دال باشد بر طلوع خاتم اوصیا قایم آل محمد - صلوات الله علیه و علیهم اجمعین. [۵۴] آن قران دال بود بر ظهور سعادت اسلام و عرفان، این قران دال باشد بر ظهور کرامت ایمان و ایقان. آن قران دال بود بر نمود ظاهر احکام، این قران دال باشد بر وجود باطن احکام. آن قران دال بود بر اقرار به تنزیل قرآن، این قران دال باشد بر اقرار به تأویل قرآن. آن قران دال بود بر متابعت شریعت، این قران دال باشد بر متابعت حقیقت، آن قران دال بود بر رفع اهل کفر و شرک، این قران دال باشد بر دفع اهل خروج و نفاق، آن قران دال بود بر انتقال دولت از عجم به عرب، این قران دال بود بر انتقال دولت به شاه عجم و عرب قائم بامر الله حجة خالق القوی [۵۶] و القدر علی جمیع الخلائق من الجن و البشر الامام الثانی عشر - صلوات الله و سلامه علیه و علی آبائه الطیبین الطاهرین.

## فصل

حضرت برهان الحکماء الخواجه نصیر الملة و الدین محمد الطوسی در شرح صد کلمه بطلمیوس گفته که، طالع هر قرانی، طالع سالی باشد که آن قران در وی افتد. و موضع قران درجه که قران در آن درجه باشد، پس ما بین درجه طالع و درجه قران بر توالی بگیرند، و به هر برجی سالی حساب کنند، و به هر درجه دوازده روز و از وقت قران چندان مدت بشمرند. آنجا که رسد وقت بزرگتر حادثه باشد که در آن قران افتد.

بناء علی هذا چون طالع سالی که [۵۸] این قران عقربی در آن واقع می‌شود برج قوس است، به و **دل** از قران برج عقربست **حج** پس ما بین طالع و جزء مذکورین یازده سال و بیست و چهار درجه باشد تقریباً، و وقت وقوع اعظم حادثه در آن بعد از یازده سال و ده ماه باشد، یعنی در سنه ثلث و ستین و تسعمائه، کما دلّ علیه کلام من أظهر الله علی غیبه بحسب ارتضائه سلطان الجن و البشر الامام حادی عشر - صلوات الله علیه و سلامه علیه و علی آبائه و اولاده الطیبین الطاهرین.

### فصل

از جمله مؤیدات این معنی است قوله تبارک و تعالی: **فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِی مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِینَ** [انعام: ۶۸]، عدد الذکری به حسب جمل کبیر، [۶۰] نهصد و شصت و یک است، و معنی آیه این است که دولت ظالمان که مخالفانند، بعد از این مدت منقضی خواهد گشت. از ایشان کناره کن و در ظل دولت عادلین و محسنین درآی که وقت ظهور نزدیک شده.

در ایام غیبت به حسب تقیه و ضرورت روا بود با ظالمان نشستن، و اما بعد از قرب ظهور، تقیه برخاست، از ظالمان باید گریخت و خود را به صاحب خود باید رسانید و هیچ شک و شبهه نیست که کسی که معرفت امام زمان خود که «من مات و لم یعرف امام زمانه فقد مات میتة جاهلیة» نداشته باشد و از دوستان و محبان او نباشد، و انتظار نکشد، از ظالمین خواهد بود.

و ایضا از جمله مؤیدات است قوله عز و علا: **وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ [۶۲] الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ** [انبیاء، ۱۰۵] عدد الذکر نهصد و پنجاه و یک است. این عدد موافق عدد سال این قران عقربی است، و عدد الذکری موافق عدد سال مقابله علویین که بعد از آن قران باشد، و در هر دو، مناسبت بس ظاهر است، بعد از اندک تأملی روشن شود.

### تنبیه

گمان نبرند که دلالت قرانات و اوضاع عالم علوی بر حوادث و احوال عالم سفلی، بطریق ایجاب و تأثیر است که این اعتقاد باطل و فاسد است، و برهان المحققین خواجه نصیرالدین محمد الطوسی فرموده که محققان حکما برانند که لامؤثر فی الوجود الا الله، بلکه آن دلالت، یا بطریق دلالت کتاب بر مافی الکتاب است یا بطریق دلالت [۶۴] اسباب و آلات بر حال منفعل.

اما بیان اول چنان است که به موجب آیات کریمات ما **أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ** [حدید، ۲۲]، **وَ كُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ، وَ كُلُّ صَغِيرٍ وَ كَبِيرٍ مُسْتَقَرٌّ** [قمر: ۵۲] **وَ لَا رَطْبٌ وَ لَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ** [انعام، ۵۹] **بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ** [بروج، ۲۱ - ۲۲] ناچار است از محلی که جمیع امور و حوادث ازلاً و ابداً در آنجا مثبت باشد و در عقول و نفوس فلکی که در شریعت آنها را ملایکه خوانند، اگر چه صور جمیع مکونات هست، لیکن بر سبیل اجمال است، و تعبیر از آنها به کتاب و لوح و سطر کردن نه مناسب است [۶۶] بلکه مراد به

کتاب ظاهراً طوامیر افلاک باشد که در آنجا صانع عالم به هفت قلم جمیع احوال عالم من الازل الی الابد نوشته، حمله عرش و کرسی و مدبران سماوات و ارضین به تدریج آن مکاتیب و طوامیر را می گشایند، و احکام ازلی به ظهوری می‌رسانند **فَتَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ** [مؤمنون، ۲۴] بنا برین افلاک و کواکب را هیچ وجه اثر و تاثری نباشد. و چون معلم اول - عز و علا - در کارخانه صنع و مکتب تعلیم، تخته ایجاد نقوش فلکی در کنار کس ننهاده و تعلیم نفرمود، و حکما امری چند از آن به حدس و تجربه فراگرفته‌اند، در احکامشان بسیار خطا می‌افتد، زیرا که اوضاع فلکی بسیار است و آن را تکرار نیست و اگر هست وقوف بر آن [۶۸] متعذر است کما قال امام اهل التقی و باب علوم الوری - علیه صلوات رب السماء - کلیاتها لاتدرک و جزئیاتها لاتحصی.<sup>۲۱</sup>

و اما بیان وجه ثانی چنان است که، چنان که در کارخانه کمخا بافی<sup>۲۲</sup> اسباب و آلات از حبال و دوال که بر روی کمخا بسته دلالتی دارند بر نقوش کمخا و از هیچ از اینها اثری متصور نیست، یحتمل که اوضاع فککی نیز برین وجه باشد، و اول اولی است.

#### باب رابع در بیان مؤده روح بخش یعنی اقتران دولت شاهی به دولت مهدی

و آن را مقدمه‌ای است، و آن این است که جمیع اشیاء و احوال و وقایع و حوادث که در عالم سفلی از امهات عناصر اربع و موالید ثلاث بوجود می‌آید، همچنان که آن را در عالم علوی از طبقات سماوات سبع و عرش [۷۰] و کرسی نقوش و صور و حل و عقد است، همچنین آن را در چهار بازار حروف و اسما و تراکیب و عبارات رنگ و لباس و ظهور است. اگر کسی صور و اوضاع عالم علوی را کما هی ادراک کند یا بر مظاهر اسما و حروف واقف گردد، دانا به حوادث ماضیه و آتیه شود، زیرا که سما ارتباط به ارض دارد به آن وجه که سابقاً اشارتی به آن رفت، و به سبب آن که اله هر دو یکی است «هو الذی فی السماء إله و فی الأرضی إله» [زخرف، ۸۴] «لذهب کل اله بما خلق [مؤمنون، ۹۱]» یعنی اگر در آسمان الهی بود و در زمین الهی دیگر، هر آینه می‌رفت هر الهی به آنچه خود آفریده است، و او را در آنچه آفریده دیگری است دخل نمی‌بود. پس ربط و ارتباط [۷۲] میان این دو مخلوق نمی‌بود، همچو دو پادشاه مستقل که هیچ کدام را در مملکت دیگری حکم روان نیست، و چون که ارتباط میان زمین و آسمان محسوس و مشاهد است، پس اله هر دو یکی است.

و ایضا مشاطگان حروف و تراکیب را با عرایس صور و معانی تعانق است، به واسطه آن که خلاق معانی و منزل الاسماء من السماء یکی است. اگر معنی به نحوی از انحاء راست آید، آن را ترکیبی از الفاظ درست می‌باید آمد، و اگر ترکیبی از الفاظ بوجهی از وجوه درست آید، آن معنی راست می‌باید آمد، چنان که روایت است از حضرت من هو بالحق ناطق الامام جعفر الصادق - علیه و علی آبائه و اولاده الصلاة والسلام - [۷۴] که اسم خود و اسم هارون الرشید را تکسیر نمود بیرون آورد، ترکیبی دال بر آن که آن ملعون قصد آن معصوم خواهد کرد، مدتی در جبال از او متواری شده.

و ایضا نقل است که فاضلی دانا متوجه اردوی سلطان ابوسعید بود، یافت که تاریخ سالست «مقتل سلطان

ابوسعید»، مراجعت نمود و بعد از قتل او گفت:

الحق چگونه کشته نگشتی که گشته بود تاریخ سال مقتل سلطان ابوسعید<sup>۳۳</sup>

بعد از تمهید این مقدمه می‌نماید که از حین طلوع خورشید شاهی از مشرق الطاف الهی تا حین ظهور صاحب الامر و الزمان المهدی - صلوات الله علیه و علی آبائه - از پس پرده غیب و توارى و بعد از سال‌های بسیار آتی [۷۶] و قرن‌های بیشمار باقی ما را هر ساله شاهدی است بر فتح و دولت خاقانی، و شاهی بر موت و فوت اعدای سلطانی. و چون در سنین سالفه شهادت مطابق مدعی و واقع باشد، در سنین آتیه نیز مطابق مدعی واقع خواهد شد ان شاء الله تعالی و تبارک.

اما سنین ماضیه سال طلوع شاه خورشید شوکت ماه طلعت کیوان رفعت مشتری سعادت بهرام هیبت ناهید عشرت عطارد فطنت فلک رفعت ملک نزهت سلیمان قدرت، خاقان حشمت، انوشیروان معدلت - خلد ملکه و سلطانه - یعنی یوم (۵۶) تولد (۴۴۰) شاه طهماسب (۴۲۳) که نهصد و نوزده است. [۷۸] رب السموات العلی، به دل اهل ایمان و تقی بشارت رسانیده که رسید هنگام طلوع (۱۱۵) و بروز (۲۲۱) آفتاب (۴۸۴) جهانم (۹۹) [جمع ۹۱۹]. و ایضا نوید نصر و یاری داده که من (۹۰) الله (۶۶) نصر (۳۴۰) شاه (۳۰۶) طهماسب (۱۱۷) [جمع ۹۱۹]. و بعد از عشر کامل من السنین، یعنی سال نهصد و بیست و نه روح القدس تلقین جن و انس نمود که سلطاننا (۲۰۱) العادل (۱۳۶) شاه طهماسب (۴۲۳) الحسنی (۱۶۹) [جمع ۹۲۹] و سال جلوس بر تخت شاهی که نهصد و سی است، و یک است، ملک یوم الدین از سما صدق و یقین این کلام با زیب و تحسین نازل ساخته که دین پناه (۱۲۲) شه طهماسب (۴۲۲) الصفوی (۲۱۷) الحسینی (۱۶۹) [جمع ۹۳۰] و بشارت فتح و دولت داده که فتح (۴۸۸) شاه طهماسب (۴۲۳) هادی (۲۵) [جمع ۹۳۱] [۸۰] و بالله [۶۸] دولت [۴۴۰] شاه طهماسب [۴۲۳] [جمع ۹۳۱] و بعد از دو سال از این تاریخ که نهصد و سی و سه است و وقت قرار است بر تخت شاهی اعلی حضرت سلیمان سریری، گردون اقتداری، جنت مکانی، فردوس آشیانی، ألبسه الله تعالی حلل الفضل و الاحسان و کسایه جلابیب المغفرة و المرحمة و المکرمة و الرضوان در عالم غیب بگوش هوش انسی و جنی رسانیده که سریری [۴۸۰] لشاه طهماسب [۴۵۳] [جمع ۹۳۳] و در سال نهصد و چهل و شش جمیع خلائق به یقین و تحقیق سرأ و علانیة گویا شده به زیبا کلام درر انتظام سلطاننا [۲۰۱] العادل [۱۳۶] شاه طهماسب [۴۲۳] الصفوی [۱۸۶] [جمع ۹۴۶] و سال نهصد و [۸۲] و چهل و نه از فلک و ملک ندا رسید که نصر [۳۴۰] شاه طهماسب [۴۲۳] صفوی [۱۸۶] [جمع ۹۴۹]. آنچه مذکور شد شهود عدول فتح و دولت‌اند در سنوات ماضیه و بلاشک و شبهه که مطابق مدعی است، الحمد لله علی ذلک.

و اما شواهد موت و فوت اعدا و مخالفان شاهی هم در این سنوات ماضیه چنان است که بر حسب نص تنزیل سبحانی که وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ [نمل، ۸۲] یعنی چون قول عذاب و هلاک واقع آید بر ایشان، بیرون آوریم از برای ایشان دابه‌ای از زمین، کلام گوید با ایشان به این که مردم به آیات ما به یقین نمی‌بودند. [۸۴] گویا همان دابه‌ای از زمین در سال خروج رومی<sup>۳۴</sup> گویا شده به این کلام مشعر به مرام فناء (۱۳۲) خوارج (۸۱۰) [جمع: ۹۴۲] و در



سال موت عبید از یکی که نهصد و چهل و شش است متکلم گشته به خجسته حدیث منبىء بفناء لثیم خبیث موت (۴۴۶) اعداء (۷۷) شاه طهماسب (۴۲۳) [جمع: ۹۴۶] و در سال نهصد و چهل نه مترنم شده به عبارت با سعادت بشارت موت (۴۴۶) عدو (۸۰) شاه طهماسب (۴۲۳) [جمع: ۹۴۹] تا باد چنین باد بحمد و علی و الائمه المعصومین - صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین.

و الحمد لله و المنه که این شواهد نیز مطابق مدعی واقع آمده، و علی هذا القیاس در سنوات مستقبله نیز شواهدی که مذکور خواهد شد، مطابق مدعی خواهد بود ان شاء الله تبارک و تعالی.

#### اما شواهد فتح و دولت عساکر منصوره

در سنوات مبارکه آتیه چنان است که بر حسب آیه کریمه **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ** [مانده: ۵۵] سال نهصد و پنجاه شاهد عادل ترکیب با زیب و ترتیب الله (۶۶) محمد (۹۲) علی (۱۱۰) و ائمه هدی (۷۲) اولیاء (۴۹) شاه طهماسب (۴۲۳) حسینی (۱۳۸) [جمع: ۹۵۰] و در سال نهصد و پنجاه و یک از روح الامین نداء رسد که الله (۶۶) ولی (۴۶) عالم پناه (۱۹۹) شاه طهماسب (۴۲۳) الصفوی (۲۱۷) [جمع: ۹۵۱] و سال نهصد و پنجاه و هفت، انس و جان به دل و جان ذاکر باشند که السلطان (۱۸۱) العادل (۱۲۶) شاه طهماسب (۴۲۳) الصفوی (۲۱۷) [جمع: ۹۵۷] سال نهصد و [۸۸] شصت و سه صاحب الامر به کهنتر و مهتر رساند که الله (۶۶) ولی (۴۶) شاه دین پناه (۴۲۸) شاه طهماسب (۴۲۳) [جمع: ۹۶۳] و سال نهصد و شصت و شش محمد (۹۲) علی (۱۱۰) نصار (۳۴۱) شاه طهماسب (۴۲۳) [جمع: ۹۶۶] و سال نهصد و هفتاد و دو سلطنت (۵۴۹) شاه طهماسب (۴۲۳) [جمع: ۹۷۲].

#### و اما شواهد موت و فوت مخالفان منکوبه مردوده

سال نهصد و پنجاه موات (۴۴۷) عدو (۸۵) شاه طهماسب (۴۲۳) [جمع: ۹۵۰] و سال نهصد و پنجاه سه عدو (۸۰) شاه طهماسب (۴۲۳) میت (۴۵۰) [جمع: ۹۵۳] و سال نهصد و پنجاه و پنج موت (۴۴۶) اعدای (۸۶) شاه طهماسب (۴۲۳) [جمع: ۹۵۵] و سال نهصد و پنجاه و شش به جای «موت» (۴۴۶) «موات» (۴۴۷) باشد.

و ایضا درین سال شاهد است فناء (۱۳۲) اعداء (۷۷) شاه طهماسب (۴۲۳) صفوی (۱۸۶) حسینی (۱۳۲) [جمع: ۹۵۶]. [۹۰] و در سال نهصد و پنجاه و هفت بجای «فناء» (۱۳۲) «افناء» (۱۳۳) باشد و در سال نهصد و پنجاه و نه به جای «اعداء» (۷۷) «عدو» (۸۰) باشد، مع بقاء فناء به جای خود، و در سال نهصد و شصت «افناء عدو» (۲۱۲) به جای «فناء اعداء» (۲۰۹) باشد و سال نهصد و پنجاه و هشت عدو (۸۵) شاه (۳۰۶) دین (۶۴) پناه (۵۸) میت (۴۵۰) تاریخ است.

پوشیده نماند که از تاریخ **وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ (۴۳۶) اللَّهُ (۶۶) مَنْ (۹۰) يَنْصُرُهُ (۳۵۵) (حج: ۴۰)** که نهصد و چهل و هفت است و آن را این معنی است که باید که یاری دهد الله کسی را که یاری می دهد خدا او را.

فجواء با سعادت انتماء **إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ** ظاهر و متظاهر است و خواهد بود تا به ظهور صاحب الامر - صلوات الله علیه و علی آبائه المعصومین. و تقدیر [۹۲] اهل قبل الله در هر دو موضع محتمل و موجه است، و در سال نهصد و شصت و هشت شاه (۳۰۶) طهماسب (۱۱۷) ولی (۴۶) شاه (۳۰۶) دین (۶۴) و دنیا (۶۵۶) پناه (۵۸) [جمع: ۹۶۸] شاهد سعادت بشارت فتح و فلاح عساکره منصوره است.

و الحمد لله و الشکر لله علی ذلک که از این شواهد ثقات بسیار و بی شمار است؛ به جهت خوف ملال خاطر فیض مآثر دریا مقاطر، بر اندک اختصار رفت، و الحق که امثال این تواریخ تخلف نمی دارند. در سال نهصد و سی و نه تاریخ بود: فوات (۴۸۷) مجتهد (۴۵۲) [جمع: ۹۳۹] حضرت قدوة المجتهدین شیخ علی<sup>۲۵</sup> بجوار رحمت حق پیوست.

### تنبيه

چون در ترکیبی، تکلفی و تعمّلی نباشد و بی ازدیاد و نقصان کلمه یا حرفی درست آید بلاشبهه که آن [۹۴] کلام از سماء صدیق و یقین نازل گشته، همچو شاهدهی که او را در ادای شهادت، تعلیمی و گرفتگی لسان نبوده، کلام او سلیس و روان باشد، و آثار صلاح و سداد از جبین او ظاهر و باهر که اهل خرد و فراست تجویز کذب او نکنند، و او را صادق القول و راست گفتار دانند و تمامی این تواریخ از این قبیل اند. در سنه حال که بلاشک و شبهه مضمون آنها که فتح و نصرت عساکر منصوره است و موت و فوت اعادی مردوده، بظهور خواهد رسید، ان شاء الله تبارک و تعالی. و الحمد لله رب العالمین، و الصلاة و السلام علی نبینا محمد و آله اجمعین.

### [۹۶] فصل

حقیقت این مدعی از کذب مبرّی مع اقامت شواهد به صدق محلی از کشف مجلی حضرت سیادت و ولایت مرتبت، نقابت و هدایت موهبت، ریاضت و مکاشفت منزلت، ارشاد و احماء مکرمات، مرکز دایره سلوک و ریاضت، نقطه محیط علم و معرفت، قطب فلک طریقت، شمس سما حقیقت، سلطان العارفین، برهان الواصلین،<sup>۲۶</sup> بسی ظاهر و باهر است، و آن چنان است که در قصیده میمیه بعد از ذکر خرابی و ویرانی ملک و ملت و ضعف دین و مذهب فرموده اند:

گرچه می بینم این همه غمها	شادی غم گسار می بینم
[۹۸] غم مخور زانکه من درین تشویش	خرمی وصل یار می بینم
<b>نائب مهدی</b> آشکار شود	بلکه من آشکار می بینم
پادشاه تمام دانایی	سروری با وقار می بینم
بندگان جناب حضرت او	سربه سر تاجدار می بینم

دور او چون شود تمام به کام  
پسرش یادگار می بینم  
بعد از او خود امام خواهد بود  
که جهان را مدار می بینم  
الحق عجایب بشارت روح بخش دلربا و نوید با سعادت بی غش طرب فزا [۱۰۰] داده اند؛ و چون از آن  
کشفها آنچه به فعل آمده بر وجه صدق و صواب بوده، آن یک امر منتظر دیگر، یعنی مضمون بینی که  
روح الامین از سماء صدق و یقین بر دل آن صاحب کشف مبین الهام رسانیده که:  
بعد از او خود امام خواهد بود  
که جهان را مدار می بینم  
نیر مطابق واقع و مدعی خواهد بود. ان شاء الله تبارک و تعالی و الحمد لله علی ذلک.<sup>۲۷</sup>

### [۱۰۲] باب خامس

#### در بعضی از احوال ائمه هدی (ع) متعلقه به آنچه گذشت

روایت است از جابر بن عبدالله انصاری که گفت به خدمت سیده نساء العالمین فاطمه الزهراء بنت سید  
الانبیاء و المرسلین - صلوات الله و سلامه علیه و آله اجمعین - رفتم. دیدم پیش او لوحی نهاده، و بر آنجا  
اسماء اوصیاء و ائمه هدی از اولاد او مسطور است. شمردم دوازده نفر بودند. آخر اسما فایم از ولد فاطمه،  
سه محمد سه علی علیهم السلام.<sup>۲۸</sup>  
در روایت است از داود بن قاسم الجعفری که گفت: شنیدم از امام ابوالحسن علی بن محمد - علیهما  
الصلاة و السلام - که فرمود: خلف بعد از من حسن است، فکیف لکم بالخلف [۱۰۴] من بعد الخلف، پس  
چگونه باشد شما را به خلف بعد از خلف؟ گفتم: لِمَ جعلنی الله فداک، از برای چه گرداناد مرا خدای فدای تو؟  
فرمود: لانکم لاترون شخصه و لا یحل لکم ذکر اسمه، از برای آن که شما نخواهید دید شخص او را و روا  
نخواهد بود شما را ذکر او به اسمش. گفتم: چگونه یاد کنیم او را؟ فرمود: گوید: الحجة من آل محمد.<sup>۲۹</sup>  
و روایت است که دعبل خزاعی قصیده‌ای به جهت مدح من مدحه المصطفی، هادی اهل التقی، امام  
هشتم قبله هفتم علی بن موسی الرضا - علیهم الصلاة و السلام - گفته، فزون از صد بیت مشتمل بر  
مناقب اهل البیت و ذکر قبورشان نیز کرده بود و در خدمت  
[۱۰۶] امام می گذراند. چون به این بیت رسید که:

و قبر بیغداد لنفس زکیة  
تضمنها الرحمن بالغرفات  
حضرت امام فرمود که، ای دعبل! بدین موضع، بیٹی دیگر الحاق کنم که قصیده تو به آن بیت تمام شود؟  
دعبل گفت: بلی یابن رسول الله. امام فرمود:  
و قبر بطوس یا لها من مصیبة  
الحت علی الاحشاء بالزفرات  
دعبل پرسید که این قبر که خواهد بود یابن رسول الله؟ امام فرمود: قبر من، زود باشد که طوس آمد شد  
دوستان و محبان اهل بیت شود.<sup>۳۰</sup>

روایت است از ابی الصلت هروی که گفت: شنیدم از دعبل که گفت: لما أنشدت مولای الرضا - علیه السلام - القصیده و انتهیته [۱۰۸] الی قولی، چون خواندم بر مولای خود امام رضا - علیه السلام - آن قصیده را و رسیدم به قول خود که:

خروج امام لامحاله خارج  
یومیز فیها کل حق و باطل  
یقوم علی اسم الله و البرکات  
و یجزی علی النعماء و النعمات

بکی الرضا - علیه السلام - بکاء شدیداً. پس امام فرمود: ای دعبل! امام بعد من محمد است پسر من. و من بعد محمد ابنه علی، بعد از محمد پسر اوست علی، و بعد علی ابنه الحسن، و بعد از علی پسر اوست حسن، و بعد الحسن، الحجة القائم المنتظر فی غیبتہ المطاع فی ظهوره، و بعد از حسن پسر او الحجة القائم است که انتظار برده شده [۱۱۰] در غیبتش، اطاعت کرده خواهد شد در ایام ظهورش، و لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد، اگر نماند باقی از دنیا الا یک روز، لطول الله ذلك اليوم، هر آینه دراز سازد خدا آن روز را، حتی یخرج فیماء الارض عدلاً كما ملئت جوراً، تا بیرون آید، پس پر سازد روی زمین را از عدل، هم چنان که پر شده باشد از جور و ستم.<sup>۳۱</sup>

ظاهراً بنا بر قضیه مشهوره که ما من عام الا و قد خص حکم به ملوء الارض جوراً، تعلق به اکثر وجه ارض خواهد شد، چه مؤمنان بر حسب کریمه «الله ولی المؤمنین» و «إنما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یتقون الصلوة و یؤتون الزکاة و هم راکعون [مانده: ۵۵] و متقیان به موجب [۱۱۲] فرموده: و من یتق الله یجعل له مخرجاً... و یرزقه من حیث لا یحتسب... و من یتق الله یجعل له من امره یسراً... و من یتق الله یکفر عنه سبائته و یعظم له أجراً (طلاق، ۲ - ۵) و متوکلان بر وفق اشاره و یتوکل علی الله فهو حسبه (طلاق، ۳) در تحت حمایت ظل اله شاه عالم پناه که سایه لطف پروردگار و موجب امن و امان روزگار است و به سمت این هذا الا ملک کریم (یوسف، ۳۱). و به صفت و ما أرسلناک الا رحمة للعالمین (انبیاء، ۱۰۷) موصوف است از هر شر و ضر و جور و مکر مصون و محفوظ خواهند بود، ان شاء الله تبارک و تعالی. ایرزد تعالی آفتاب دولت ابد پیوند او را تابنده و ظلّ ظلیل معدلت و مرحمتش پاینده دارد، بالنبی و اله الامجاد، تا جهانیان در سایه رأفتش [۱۱۴] به منتهای همت و قصارای امنیت رسند و ما ذلك علی الله بعزیز.

#### خاتمه درباره نکته شریف

و آن بیان، آن است که سلطان الوری، امام اهل التقی، افضی من قضی بعد جده المرتضی، علی بن موسی الرضا - صلوات الله و سلامه علیه و علی آبائه و اولاده الطیبین الطاهرین - امام هشتم قبله هفتم است، و آن چنان است که مراد به قبله موضعی است منیع و محلّی است رفیع [۱۱۶] که به آن توجه نمایند به جهت استحصال کرامتی و استجلاب شرافتی و جویاً بر حسب آیه کریمه قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ

[بقره، ۱۴۴] یا ندباً كما قال عز و علا: **وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ بِقَرِهِ**، [۱۱۵] بناءً على هذا در قبله، تعدد و ترتب باشد به حسب تقدم و تأخر بعضی از بعضی و آن بر این وجه است:

**قبله اول:** بیت الله، یعنی کعبه معظمه به مکه که ام القری است، زاده الله شرفاً.

**قبله دوم:** روضه مقدسه حضرت رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - به مدینه طیبه - زاده الله تشریفاً.

**قبله سیوم:** مشهد مطهر من صلی [۱۱۸] الثقلین امام الثقلین ابوالسبختین - صلوات الله و سلامه علیه

و علی اولاده الطیبین الطاهرین، به نجف، زاده الله کرامتاً.

**قبله چهارم:** مشاهد مکرمه ائمه اربعه، الهادی المقتدی الامام الحسن المجتبی، و هادی المؤمنین الامام

علی زین العابدین، و الطاهر الزاهر الامام محمد الباقر، و الحجة علی الخلائق الامام جعفر الصادق - صلوات

الله و سلامه علیهم اجمعین - به بقیع، زاده الله تکریماً.

**قبله پنجم:** مشهد معطر سید الشهداء الامام الشهید بکر بلا - علیه و علی اولاده الطیبین الطاهرین الصلاة

و السلام - زاده الله تعظیماً.

**قبله ششم:** مشهد مزین امامین [۱۲۰] نقیین الامام العامل العالم موسی کاظم و الامام الجواد الزکی

محمد النقی بیگداد، زاده الله تزییناً.

**قبله هفتم:** روضه مشرفه شاه نجات بخش خلیق از جن و مردم، شمع بزم افروز افلاک و انجم، ازو

مستتیر نیر اختر از یکم تا هفتم، سلطان خراسان، راه نمای مؤمنان بحق امام هشتم - صلوات الله و سلامه

علیه و علی آبائه و اولاده الطیبین الطاهرین - به طوس، زاده الله اجلالاً، و بعد اتمام اللسان می نماید که:

**قبله هشتم:** مشهد متبرک امامین زکین تقیین عسکریین است - علیهما الصلاة و السلام بسر من رأی

- زاده الله تجیلاً.

و بعد از وقوف بر مواقف [۱۲۲] مشاهد منوره ائمه هدی، حجج خالق الارض و السماء علی عامة الخلائق

و كافة الوری بر منصف ظهور و اظهار جلوه می دهد که:

**قبله نهم:** است مشاهد مشرف اسباط سید مختار، احقاد کرار غیر فرار، مشایخ کبار، اولیاء ذوی الكرامة

و الاسرار، اصفیاء اخیار ابرار، سلاطین عالم مدار ذوی الاقتدار که از ایشان مراسم و مناہج ایمه هدی،

احیاء و اعتلا یافته و میخ ظلم و ستم و مزالک کفر و بدع انقلاع و انمحا شده، به دارالارشاد اردبیل - زاده

الله نورا و تحسیناً.

الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما كنا لنهتدی لولا أن هدانا الله. لقد جاءت رسل ربنا بالحق.

#### [نویسنده]

[۱۲۴] **پیر غلام علی الطوسی الشریف** بذروه عرض می رساند که حضرت امیر المؤمنین، فاتح ابواب

علوم اولین و الاخرین، کاشف اسرار الصحف و الكتاب المبین - صلوات الله و سلامه علیه و علی اولاده

الطیبین - می فرماید: **الْفَقْرُ يُخْرِسُ الْفَطْنَ عَنْ حُجَّتِهِ** [نهج البلاغه] یعنی درویشی گنگ می سازد مرد زیرک

را از بیان و حجتی که داشته باشد.



بناءً علی هذا در این رساله سهو و خللی و قصور و زللی که یافت می‌شود، از سبب درویشی این درویش خواهد بود. خصوصاً که با آن، تشویش اهل و عیال و ناتوانی و درد و عجز و نامرادی منضم است. الحمدلله و المنه که آنچه مقصود اصلی است، اعنی دولت و قدرت [۱۲۶] و شوکت و سلطنت سایه اله، شاه دین و دنیا پناه، در حد کمال است. و الصلاة والسلام علی نبینا محمد و آله اجمعین

### پی‌نوشت‌ها:

۱. عالم آرای امینی، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۲، ص ۷۵
۲. اشاره شد که این دو صفحه در آغاز رساله آمده و ادامه آن قطع شده است. روشن نیست ارتباطش با این رساله در چیست. به هر حال از صفحه ۳ به بعد مطالب مرتب است.
۳. بعداز «نفسک» و «بند» یک کلمه دو سه حرفی محو شده است.
۴. اشاره به این بخش از یک دعا که حضرت فرمود: احرسنی بعینک التی لا ینام و اکفنی برکنک الذی لا یرام. (مهج الدعوات، ص ۱۸۴).
۵. در اصل: کسی پناه! اما عنوانی که به عنوان باب رابع در کتاب آمده چنین است: باب رابع در بیان مژده روح بخش یعنی اقتران دولت شاهیه به دولت مهدی
۶. گویا مقصود کتاب حلال المطرز فی المعما و اللغز از شرف الدین علی یزدی است.
۷. در نسخه تا اینجا را که آخرین سطر صفحه ۲۴ است آمده، اما پیداست که دنباله آن افتاده و ما بر اساس آنچه در بحار نقل شده، آورده‌ایم.
۸. این متنی است که بحار از الدرّة الباهره من الاصداف الطاهره نقل کرده است. این کتاب منسوب به شهید اول است که در حال حاضر ثابت شده این نسبت نادرست است. دو چاپ از این کتاب یکی توسط بنیاد پژوهش‌های اسلامی و دیگری توسط آستانه حضرت معصومه (س) صورت گرفته است.
۹. داخل گروه، در حاشیه است و محل دقیق آن هم در متن مشخص نیست.
۱۰. کمال الدین صدوق، ج ۲، ص ۵۶۴ - ۵۶۵ (موارد اختلاف هم وجود دارد که در پاورقی به مهم‌ترین آنها اشاره کرده‌ایم. دست کم دو بیت هم از آن نقل در اینجا نیامده است).
۱۱. در کمال: و ادرك
۱۲. در کمال: بدو فیضه
۱۳. در کمال: بنو حجر
۱۴. در کمال: و عارضنی
۱۵. در کمال: بعد منزلی
۱۶. در کمال: الی ملکی و ارسیت ثاویا
۱۷. در کمال: و حکمتی
۱۸. در کمال: لاتتهدم
۱۹. در کمال: قتیل ملجم

رساله مبشره شاهیه در اثبات.../ به کوشش رسول جعفریان

۲۰. در کمال: أری کل هذا أن یفرقها الدم  
۲۱. عجالتا منبع این کلام یافت نشد.  
۲۲. جامه منقشی را گویند که به انواع مختلفی بافته شده باشد.  
۲۳. در احسن التواریخ (ج ۲، ص ۷۱۳) (و بسیاری از منابع کهن دیگر) آمده است:  
سلطان ابو سعید که در فرّ خسروی  
الحق چگونه کشته نگشتی که گشته بود  
چشم سپهر پیر، جوانی چو او ندید  
تاریخ سال «مقتل سلطان ابو سعید»  
۲۴. مقصود عثمانی هاست.  
۲۵. مقصود شیخ علی کرکی رحمه الله است.  
۲۶. مقصود شاه نعمت الله ولی است. به پاورقی توضیحی بعدی توجه کنید.  
۲۷. تحلیل و تطبیق این اشعار شاه نعمت الله ولی بر صفویه امری رایج در دوره صفوی بود. محمد مستوفی بافقی در جامع مفیدی [ج ۳، ص ۳-۵] مشابه همین تحلیل را به صورت کامل دارد که در اینجا عیناً نقل می‌کنیم:  
چنانچه دیوان حقایق بیان آن صف‌آرای میدان طریقت مشهور، و در آن کتاب افادت ایاب ابیاتی که مشعر به طلوع آفتاب دولت سلاطین حشمت‌آئین صفوی نشان است معروف، و شمه‌ای از آن در این ابیات اظهار فرموده‌اند. نظم:

جنگ و آشوب و فتنه و بیداد	از یمین و یسار می‌بینم
همه را حال می‌شود دیگر	گر یکی ور هزار می‌بینم
گرد آئینه ضمیر جهان	گرد و زنگ و غبار می‌بینم
ظلمت و ظلم ظالمان دیار	بی‌حد و بی‌شمار می‌بینم
غارت و قتل لشکر بسیار	در میان و کنار می‌بینم
بس فرومایگان بی‌حاصل	عامل و خواندگار می‌بینم
مذهب و دین ضعیف می‌یابم	مبتدع افتخار می‌بینم
قصه‌ای بس غریب می‌شنوم	غصه‌ای در دیار می‌بینم
سکه نو زنند بر رخ زر	درهمش کم عیار می‌بینم
دوستان عزیز هر قومی	گشته غمخوار و خوار می‌بینم
هر یک از حاکمان هفت اقلیم	دیگری را دوچار می‌بینم
ترک و تاجیک را به همدیگر	خصمی و گیرودار می‌بینم
تاجر از دست دزد بی‌همراه	مانده در رهگذار می‌بینم
بقعه خیر سخت گشته خراب	جای جمعی شرار می‌بینم
اندکی امن اگر بود آن‌روز	در حد کوهسار می‌بینم

رساله مبشره شاهیه در اثبات... / به کوشش رسول جعفریان

و ایضا در همان قصیده فرموده، ایضا:

غم مخور ز آنکه من در این تشویش  
خرمی وصل یار می‌بینم  
بعد از امسال و چند سال دگر  
عالمی چون نگار می‌بینم  
نایب مهدی آشکار شود  
بلکه من آشکار می‌بینم

و به نظر دوربین و کشف یقین «ع» و «ز» و «دال» را به حساب شمسی اعتبار نموده‌اند. از هر صد سال شمسی سه سال که بیست و شش سال شود بر صد قمری اضافه فرموده که صد و هفتاد و هشت شمسی بر نهصد و چهار قمری قرار داده فرموده‌اند که، ایضا:

چون زمستان پنجمین بگذشت  
ششمش خوش بهار می‌بینم  
یعنی پنج زمستان، که عبارت از چهار سال باشد، چون از نهصد و چهار بگذرد نهصد و هشت شود؛ و در نهصد و نه نایب مهدی آشکار گردد. ایضا:

پادشاه تمام دانائی  
سروری باوقار می‌بینم  
بندگان جناب حضرت او  
سر بسر تاجدار می‌بینم

«نایب» هشت حرف است: «نون»، «الف»، «یا»، «با»؛ و این دویست و سی و یک می‌شود. و عدد «اسمعیل هادی» دویست و سی و یک است؛ پس محقق شد که نایب حضرت قائم آل محمد اسمعیل هادی باشد، که در نهصد و نه خروج کرد، و به یقین این رمز همین رباعی آن حضرت کافی است که، رباعی:

در نهصد و نه من دو قران می‌بینم  
وز مهدی و دجال نشان می‌بینم  
دین نوع دگر گردد و اسلام دگر  
این سر نهان است عیان می‌بینم

۲۸. ارشاد مفید، ج ۲، ص ۳۴۶

۲۹. کافی، ج ۱، ص ۳۲۸

۳۰. کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۲۳ - ۳۲۸

۳۱. کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۲۸

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



